

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷: ۹۶-۸۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۶/۴

تأملی در کاربرد اصطلاح "تشبیه و تنزیه" در متون ادبی - عرفانی فارسی

سیده مریم ابوالقاسمی*

چکیده

«تشبیه و تنزیه» از جمله اصطلاحات عرفانی است که در حوزه‌هایی مانند ادبیات، تفسیر، کلام و ملل و نحل نیز مورد توجه است. این دو اصطلاح در نشانه‌شناسی زبان عرفانی از حیث ساختار در ردیف «اصطلاحات زوجی» قرار می‌گیرد. کاربرد این دو ترکیب در کنار هم بعد از ابن عربی رواج بیشتری داشت. وی با بیان نظریه خویش، اعتقاد به تشبیه و تنزیه را در مسیری تازه افکند که بعدها بسیاری از عرفا و ادبای اندیشمند تحت تأثیر نظریه و تفکر او قرار گرفتند. در این مقاله سابقه کاربرد این دو اصطلاح در شعر و ادب فارسی و متون مختلف بررسی می‌شود. بیان ارزش و اهمیت این دو اصطلاح به عنوان یکی از موضوعات بحث انگیز در دوره‌های مختلف، بررسی سیر تحولات معنایی و گسترده‌گی قلمرو کاربرد این دو واژه در متون گوناگون از اهداف دیگر این مقاله است.

واژگان کلیدی: تشبیه و تنزیه، شعر فارسی، ابن عربی، ادبیات عرفانی.

مقدمه

اصطلاحات و مفاهیم عرفانی با گسترش و نفوذ و جلوه عرفان در شعر فارسی از قرن ششم رواج یافت و به تدریج فزونی گرفت. درصد کاربرد اصطلاحات عرفانی در متون مختلف یکسان نیست. تشبیه و تنزیه از جمله اصطلاحات عرفانی به شمار می‌رود که رد پای آن را در متون تفسیری، کلامی، ادبی و ملل و نحل نیز مشاهده می‌کنیم. از مطالعه و بررسی متون مختلف استنباط می‌شود که تبیین حقیقت و ماهیت این دو اصطلاح همواره از دغدغه‌های فکری اندیشمندان، متفکران و عرفا در دوره‌های مختلف بوده و در باب آن نظریه‌های مختلفی بیان کرده‌اند.

شاعران و اندیشمندان بوده و به گونه‌های مختلف (داستان، حکایت) در باب آن سخن رانده‌اند. البته با وجود تنوع و گستردگی کاربرد «تشبیه و تنزیه» در متون مختلف، آن چنان که در خور و شایسته بوده تحقیق مدّون و مستندی در باب این دو اصطلاح صورت نگرفته است. این مقاله با تأمل و تحقیق در متون مختلف ادبی، تفسیری و عرفانی قصد دارد تا جایگاه حقیقی و ارزش و اهمیت این دو اصطلاح را که در ساختار فکری اندیشمندان و عرفای ما جایگاه ویژه‌ای داشته، تبیین کند؛ همچنین کاربردهای مختلف زبانی و بیانی و دیدگاه شاعران فارسی زبان در باب آن، از دیگر انگیزه‌های این مقاله به شمار می‌رود.

«تشبیه» مانند کردن چیزی به چیزی است و در اصطلاح نسبت دادن ویژگی‌ها و صفات مخلوقات به خداوند است. «در تشبیه خدا به انسان، وجه شبهی در کار است و آن ذات است یا صفات، یعنی که خدا در ذات یا در صفات به انسان تشبیه می‌شود» (دایرة المعارف تشیع، ذیل واژه تشبیه).

«تنزیه» نیز پرهیز کردن و پاک نمودن است، اما در اصطلاح دور پنداشتن پروردگار است از کلیه اوصاف و ویژگی‌هایی که بشر بدان موصوف است و «آنچه که شایسته مقام ربوبی نیست» (دایرة المعارف جامع اسلامی، ذیل واژه). از بررسی و مطالعه متون می‌توان دریافت که تا قرن هفتم به ظاهر این دو اصطلاح، در معنای عکس یکدیگر به کار می‌رفته‌اند.

«تشبیه در حق پروردگار حکمی است خلاف تنزیه، تنزیه قدیم را ما به ازاء تشبیه از جنس خود نیست؛ زیرا که حق ضد قبول نمی‌کند» (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۴۴۴) در

واقع اصل تنزیه «انفراد قدیم است به اسماء و اوصاف و ذات او آن طور که مستحق است» (سجادی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۹۴). این نظریه نفی هر گونه تشبیه و نظیری را درباره ذات و صفات پروردگار اثبات می‌کند و تنزیه را ویژگی و صفتی مختص و ویژه ذات او می‌داند که جز حقیقت مطلق، هیچ چیز دیگری دارای چنین تنزیهی نیست.^(۱)

متکلمان نیز درباره این اصطلاحات دقت و تأمل داشته‌اند؛ زیرا اعتقاد به اصل تشبیه یا تنزیه موجب ایجاد برخی از فرقه‌ها و نحله‌های فکری خاص نیز شده است، از جمله فرقه و یا گروهی که اوصاف الهی را بر صفات مخلوقات قیاس می‌کردند و معتقد بودند که حق در ذات و یا صفات مانند اجسام است «مشبهه»^(۲) است.

به این نکته نیز باید توجه داشت که این اصطلاحات بار معنایی یکسانی ندارد و در آغاز مسلماً در یک سطح و طبقه استفاده نمی‌شده و از حیث داشتن مفهوم مثبت و منفی نیز با یکدیگر متفاوت بوده است (Vaness, 2000:341).

از دیدگاه صوفیه حقیقت ازلی از هر گونه شباهتی مبرا است؛ زیرا در عزت توحید، رنگ تشبیه نیست. بنابراین، تنزیه را ویژگی و صفت حق می‌دانند. این خصوصیت، اسماء و صفات پروردگار را از حیث تعالی و برتری با سایر موجودات و مخلوقات متمایز می‌کند. قدیمی‌ترین اثر عرفانی شناخته شده که در آن به صراحت در باب تشبیه و تنزیه سخن به میان آمده طووسین اثر حسین منصور حلاج (مقتول ۳۰۹ ق) است، حتی بابتی در این کتاب به «طاسین التنزیه» اختصاص دارد. در این اثر خالق هستی از هر گونه شبه و مانند و علت و شائبه‌ای منزّه گردیده و به دلیل همین ویژگیست که در هیچ حالتی و با هیچ زبانی به درستی نمی‌توان او را توصیف کرد؛ زیرا هر گونه وصفی ما را به جانب تشبیه و یا تعطیل سوق می‌دهد. او «بی‌همتای هستی و منزّه از هستی است. او را نشناسد مگر خود او» (حلاج، ۱۳۷۹: ۷۳). علاءالدوله سمنانی (۶۵۷-۷۳۶ ق) در کتاب العروه لاهل الخلوه و الجلوه تنزیه را اصلی واجب در اعتقادات مسلمین می‌داند که رشته محکم نیاز و احتیاج کلیه موجودات را با واجب الوجود عالم هستی برقرار می‌کند (سمنانی، ۱۳۶۲: ۷۳). او همچنین در کتاب مصنفات فارسی بر این نکته تأکید می‌ورزد که رسیدن به مرحله تنزیه بدون اثبات وجود حق و اثبات وحدانیت او امکان پذیر نیست، «تا اثبات وجود واجب الوجود نکنی به اثبات وحدانیت مشغول نشوی و تا اثبات وحدانیت نکنی به تنزیه و تقدیس مشغول نشوی» (همان، ۱۳۶۹: ۱۹۱).

تشبیهِ و تنزیه در قرآن و تفسیر

از واژه تشبیه در قرآن به صراحت سخنی به میان نیامده، اما در آیات فراوانی به ظاهر، امری جسمانی و یا وصفی از اوصاف مخلوقات به خداوند نسبت داده شده است؛ مانند: وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (سوره فجر: آیه ۲۲) يَذُلُّهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ (سوره فتح: آیه ۱۰) وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ (سوره زمر: آیه ۶۷) و نیز آیه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (سوره طه: آیه ۵) که در تفاسیر ادبی و متون عرفانی - ادبی فارسی^(۳) در باب آن بحث و گفت‌گو شده است همچنین حدیث «قلب المؤمن بين إصبعين من أصابع الرحمن» از جمله روایاتی است که همواره دستاویز اهل تشبیه برای توجیه اعتقاداتشان بوده است و در بحث‌ها و سخنان و مناظرات همواره بدان تمسک می‌جسته‌اند. بسیاری از مسلمانان تنها راه درک حقیقی این گونه آیات و روایات و رهایی از فرو رفتن در ورطه تشبیه را تنها «تأویل» آن می‌دانند؛ چنان که کلام حکیم و شاعر تأویل‌گرای اسماعیلی، ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ق) مؤید این نکته است:

هر که بر تنزیل بی‌تأویل رفت او به چشم راست در دین اعور است

(ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۳۴)

درباره واژه تنزیه نیز در قرآن کریم سخنی به میان نیامده، اما در مفهوم آیات متعدد، خداوند به تنزیه مطلق وصف شده است؛ مخصوصاً آیه «ليس كمِثله شيء و هو السميع البصير» (سوره شوری: آیه ۱۱) که دستمایه بسیاری از مفسران در ورود به مبحث تنزیه و تقدیس حق بوده است. در تفسیر کشف/الاسرار در تبیین آیه مذکور بحث مبسوطی صورت گرفته که به صراحت وارد موضوع تنزیه حق نیز شده است (ر.ک. میبیدی، ۱۳۵۷، ج ۹: ۱۶) یادآوری این نکته ضروری است که اسما و ویژگی‌هایی مانند «قدوس، سبحان، تعالی، لاتدرکه الابصار» و نظایر آن که در قرآن و روایات به خالق هستی نسبت داده شده، اسمایی تنزیه‌ی هستند که از پاکی و تقدس ذات او از همه نقایص و محدودیت‌ها حکایت می‌کنند.

تشبیه در متون ادبی، تفسیری و عرفانی معمولاً با کلمه «تعطیل» و مشبیه با «معطله» همراه است. تشبیه نیز مانند تعطیل بار معنایی منفی دارد. تعطیل را معادل منفی تنزیه می‌دانند (Vaness, 2000: 342).

در واقع تا قبل از رواج اندیشه ابن عربی در این باب، غالباً تشبیه در کنار «تعطیل»

به کار می‌رفته است.^(۴) واژه تنزیه نیز معمولاً مترادف با «تسبیح و تقدیس» است و ظاهراً به کار رفتن تنزیه در کنار چنین کلماتی نشان دهنده پیوند معنایی و زبانی با این کلمات است. تعدادی از مفسران «تسبیح» را همان تنزیه می‌دانند و در تفسیر آیه «وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» (سوره بقره، آیه ۲۹) معتقدند: وَ التَّسْبِيحُ هُوَ التَّنْزِيهِ مِنَ السُّوءِ عَلَى وَجْهِ التَّعْظِيمِ» (شیخ طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۳۴).

برخی دیگر سرچشمه و منشأ تسبیح را تنزیه می‌دانند. بنابراین، به ارتباطی بین این دو قائل هستند (ر.ک. رازی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۲۸). در تفسیر گرانقدر کشف الاسرار تنزیه و تقدیس در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و مترادف هم به شمار می‌آید، در این کتاب در تفسیر بخشی از آیه الکرسی «تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ» (سوره بقره: آیه ۲۵۵) مفسر مفاد آیه را نشانه تنزیه و تقدیس حق می‌داند (ر.ک. میبیدی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۶۹۹).

تشبیه و تنزیه از دیدگاه ابن عربی

تشبیه و تنزیه در نشانه شناسی زبان عرفانی از حیث ساختار در ردیف «اصطلاحات زوجی»^(۵) قرار می‌گیرد؛ مانند انس و هیبت، خوف و رجا، قبض و بسط و... کاربرد این دو ترکیب در کنار هم بعد از عرصه اندیشه‌های محیی‌الدین ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) رواج بیشتری داشت و گرنه تا پیش از آن در اکثر موارد تنزیه مترادف با «تقدیس و تسبیح» و تشبیه معمولاً با «تعطیل» به کار می‌رفت. بسیاری از عرفای روشن ضمیر در تجارب عرفانی خویش میان جانب تشبیه و تنزیه اتحادی برقرار نموده، معتقدند که خداوند در هر چیزی یافت می‌شود و در عین حال فراتر از هر چیزی است و نباید در اعتقاد به تنزیه و تشبیه مبالغه و افراط کرد. ابن عربی که از جمله شخصیت‌های برجسته در عالم عرفان نظری به شمار می‌رود، در کتاب *فصوص الحکم* پیوندی بین تشبیه و تنزیه قایل گردیده و اعتقاد به هر یک از این دو را بدون دیگری ناقص و ابتر می‌شمارد؛ زیرا همان گونه که خداوند از داشتن هر گونه شکل و صفت بشری پاک و منزّه است و تعالی مطلق دارد، در عین حال هیچ صفتی بدون او وجود حقیقی پیدا نمی‌کند. ابن عربی با عرضه این نظریه اعتقاد به تشبیه و تنزیه را در مسیری تازه افکند که بعدها بسیاری تحت تأثیر اندیشه و تفکر او قرار گرفتند. به اعتقاد ابن عربی کسی که پروردگار را تشبیه می‌کند و یا تنزیه می‌نماید در واقع به گونه‌ای او را محدود و مقید

کرده است:

فَإِنْ قُلْتَ بِالْتَنْزِيهِ كُنْتَ مُقَيِّدًا وَإِنْ قُلْتَ بِالتَّشْبِيهِ كُنْتَ مُحَدِّدًا
وَإِنْ قُلْتَ بِالْأَمْرَيْنِ كُنْتَ مُسَدِّدًا وَكُنْتَ إِمَامًا فِي الْمَعَارِفِ سَيِّدًا...
(ابن عربی، ۱۹۸۰: ۷۰)

ابن عربی مسئله تشبیه و تنزیه را در دو بخش جداگانه از کتاب *فصوص الحکم* مطرح می‌کند و حضرت شیث نبی (ع) و حضرت نوح (ع) را از مظاهر این دو وجه می‌داند، شیث پیامبری تشبیهی بود و مبعوث شده بود تا مردم را با وجه تشبیهی خداوند آشنا کند اما پس از او به مرور زمان مردم بیش از حد تشبیهی شدند، نوح (ع) پیامبری تنزیهی بود و قوم خود را که دچار بت پرستی و تشبیه شده بودند به تنزیه و تقدیس و تسبیح حق دعوت کرد ولی او هم در دعوتش چندان با کامیابی و موفقیت مواجه نگردید؛ زیرا دعوت حقیقی دعوتی است که آمیخته‌ای از تشبیه و تنزیه باشد مانند دعوت حضرت نبی اکرم (ص) که جامع تشبیه و تنزیه است. «نوح از مقام خویش خبرداد که مرا مقام فرقانست نه مقام قرآن، اگر چه که به مقام جمع که آن قرآن است عارفم، اما مأمورم که ایشان را به مقام تفصیل که آن فرقانست دعوت کنم و مرتبه من در دعوت اینست و قایلان به فرقان و قرآن سه قسم‌اند، یا منزّه است چون نوح یا مشبّه چون قوم وی، یا جامع میان تشبیه و تنزیه چون محمد و امت وی» (پارسا، ۱۳۶۶: ۱۱۳).

تشبیه و تنزیه در ادب فارسی

بخش عمده‌ای از موضوعات مربوط به تشبیه و تنزیه را می‌توان در متون ادب فارسی سراغ گرفت. شاعران و نویسندگان متفکر نیز در باب این دو اصطلاح دیدگاهها و نظریات خویش را بیان کرده‌اند. از جمله اعتقاد به هر دو جانب تشبیه و تنزیه در متون ادبی و عرفانی ما به وضوح به چشم می‌خورد.

عین القضاة (مقتول ۵۲۵ ق) در نامه‌های خویش تلویحاً اندیشه جمع بین «تشبیه و تنزیه» را مطرح می‌کند و با یاد آوری خطا و اشتباه کسانی که با نگرستن به ظاهر آیات قرآن و عدم فهم درست آیات به نزاع و دشمنی با یکدیگر برخاسته و در ورطه تشبیه و تعطیل گرفتار شده‌اند، همگان را به تأمل و عبرت فرا می‌خواند (ر.ک. عین

القضات، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۷).

شیخ محمود شبستری (۶۸۷- ۷۲۰ ق) در بیت:

زنابینای آمدم رای تشبیه زیک چشمی است ادراکات تنزیه

(شبستری، ۱۳۷۱: ۱۳)

اعتقاد صرف به هر یک از دو جانب تشبیه و تنزیه را باطل می‌شمارد و میان تنزیه و تشبیه رابطه تلفیق برقرار می‌نماید. به اعتقاد وی افراط اهل تشبیه و تنزیه در شیوه شناخت و معرفت، از عدم درک واقعی آنان نسبت به حقیقت مطلق ناشی می‌شود. در شعر فارسی، حکیم ناصر خسرو از این دو اصطلاح بیش از دیگر معاصران خود استفاده کرده است. وی در بیتی تشبیه را در کنار تعطیل قرار داده، اعتقاد صرف به اصل تشبیه‌گرایی و یا تعطیل‌گرایی می‌تواند عامل گمراهی باشد. چنان که پاکی و رهایی از قید این دو را در انسان‌های متعالی می‌توان سراغ گرفت:

حکمت از حضرت فرزند نبی باید جست پاک و پاکیزه ز تعطیل و ز تشبیه چو سیم

(ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۳۵۶)

در ابیاتی نیز «تنزیه و تقدیس» مترادف یکدیگر قرار گرفته اند:

ببریده در آشیان تقدیس وصف تو ز جبرئیل شه پر

بگشاده به شه نمای تنزیه حسنت ز عروس عرش زیور

(همان: ۲۴۵)

در برخی از بیت‌ها نیز با آنکه به صراحت از واژه تشبیه سخن به میان نیامده، اما مضمون و مفاد بیت، معنی و مفهوم تشبیه را در خود نهفته دارد (ر.ک. همان: ۲۴۴ و ۲۸۰).

در کتاب جامع/حکمتین، به نظریه عدم افراط و تفریط و رعایت اعتدال در اعتقاد به تشبیه و تنزیه با استناد به حدیثی توجه و تاکید شده است «در خبری از امام جعفر صادق (ع) نیز روایت شده که از وی پرسیدند که حق تعطیل است یا تشبیه؟ او گفت: منزله بین المنزلتین» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۳۳).

مسئله تشبیه و تنزیه در باب اول حدیقه الحقیقه حکیم سنایی غزنوی (۴۶۷-

۵۲۹ق) و در سه فصل «معرفت، وحدت و تنزیه» نیز مطرح شده است. وی در این

فصل‌ها ضمن بیان حقیقت وجود پروردگار و تفاوت او با سایر موجودات، معتقد است که هرگونه توصیف و برداشت سطحی و ناقص در باب خالق هستی می‌تواند ما را به سوی ورطه گمراه کننده کفر و تشبیه سوق دهد، وی همچنین در بیتی «کفر و تشبیه» را مترادف یکدیگر بر می‌شمارد:

هست در وصف او به وقت دلیل نطق تشبیه و خامشی تعطیل
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۳)

مرد جسمی ز راه گمراه است کفر و تشبیه هر دو همراه است
(همان: ۶۷)

حکیم سنایی همچنین درباره آیات و احادیثی که در آن به خداوند «ید، وجه، قدم، اصبعین، استواء بر عرش» نسبت داده، ضمن نهی تشبیه و تجسیم از ساحت پاک ایزدی، غبار سطحی نگری را از روی این گونه آیات و روایات می‌زداید و با دیدی تأویل‌گرایانه حقیقت و محتوای باطنی هر واژه را بیان می‌کند و همگان را به درک و تأمل در حقیقت و عمق این گونه آیات و احادیث فرا می‌خواند:

کس نگفته صفات مبدع هو	چند و چون و چرا، چه و کی و کو
ید او قدر تست و وجه بقاش	آمدن حکمش و نزول عطاش
قدمینش جلال قهر و خطر	اصبعینش نفاذ حکم و قدر
ای که در بند صورت و نقشی	بسته استوی علی العرش
صورت از محدثات خالی نیست	در خور عز لایزالی نیست
ز آنکه نقاش بود و نقش نبود	استوی بود و عرش و فرش نبود
استوی از میان جان می خوان	ذات او بسته جهات میدان
کاستوی آیتی زقرآنست	گفتن لامکان زایمانست
ینزل الله هست در اخبار	آمد و شد تو اعتقاد مدار

(همان: ۶۴-۶۵)

فریدالدین عطار (۵۵۳-۶۲۷ ق) در مثنوی الهی نامه و در حکایت «حسن بصری و حبیب عجمی» ضمن اشاره به دو اصطلاح تشبیه و تعطیل، نتیجه می‌گیرد که اهل کرامت کسی است که دلی منزّه از اعتقاد صرف به تشبیه و سایر عوارض آن داشته

باشد، ماجرای حکایت، در باب کرامت حبیب عجمی و عبور سهل و آسان او از رودخانه جیحون است:

اگر دل را بگردانی چو مردان شود ماهت زمهر آئینه گردان
دلی فارغ ز تشبیه و ز تعطیل مبراً از همه تفسیر و تأویل
(عطار، ۱۳۵۱: ۱۳۹)

در مقالات شمس با زبانی شیرین، مسئله تشبیه و تنزیه در ضمن حکایتی دلنشین مطرح شده است. این حکایت نشان دهنده آن است که بحث و گفتگو در باب تشبیه و تنزیه از نظر اجتماعی در محافل دینی، علمی، کلامی و ادبی آن روزگاران، اهمیت خاصی داشته است. محل وقوع داستان نیز شهری است که ساکنانش جملگی اهل تشبیه به شمار می‌روند «آن شخص به وعظ رفت در همدان که همه مشبهی باشند، واعظ شهر برآمد بر سر تخت...» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۷۶).

داستان درباره‌ی مردی عامی و مؤمن است که به سادگی دل به گفتار واعظان شهر و تفسیرهای یکسویه آنان می‌بندد. هر یک از مفسران مطابق میل و گرایش‌های تشبیهی و تنزیهی خود آیات قرآن را تفسیر به رأی می‌کنند و مرد روستایی در گرداب تحیر و سرگستگی گرفتار می‌شود و سرانجام گره مشکل مرد عامی را همسرش می‌گشاید؛ همسری که به مجلس وعظ واعظان متعصب شهر نرفته و گرفتار بحث‌های کلامی و عقلی نشده است، وی خطاب به همسرش می‌گوید: «ای مرد! عاجز مشو و سرگردانی میندیش، اگر بر عرش است و اگر بی‌عرش است اگر در جای است و اگر بی‌جای است، هر جا که هست عمرش دراز باد! دولتت پاینده باد! تو درویشی خویش کن و از درویشی خود اندیش» (همان: ۱۷۷).

مولانا جلال‌الدین محمد (۶۰۴-۶۷۲ ق) تنها یک بار در مقدمه دفتر دوم مثنوی به صراحت از تنزیه سخن به میان آورده و بارها در همین دفتر و در دفتر ششم از تشبیه به مناسبت‌های مختلف سخن رانده: ^(۶)

از تو ای بی‌نقش با چندین صور هم مشبه هم موحد خیره سر
گه مشبه را موحد می‌کند گه موحد را صور ره می‌زند
گاه نقش خویش ویران می‌کند از پی تنزیه جانان می‌کند
(مولوی، ۱۳۶۶، دفتر اول: ۲۴۹)

وی در داستان انکار کردن حضرت موسی (ع) بر مناجات چوپان، بر اصل اعتقاد بر

جمع بین تشبیه و تنزیه تاکید می‌ورزد. داستان با مناجات تشبیه‌گرایانهٔ چوپانی عامی با پروردگار آغاز می‌شود که با عتاب تنزیه‌گرایانهٔ حضرت موسی مواجه می‌گردد.

دید موسی یک شبانی را به راه	کوهمی گفت ای کریم و ای اله
تو کجایی تا شوم من چاکرت	چارقت دوزم کنم شانه سرت
جامه‌ات شویم شپشه‌ایت کشم	شیر پیشت آورم ای محتشم
دستکت بوسم بمالم پایکت	وقت خواب آید برو بم جایکت. . .

(همان: ۳۴۱)

حضرت موسی از مناجات چوپان خشمگین می‌شود و او را سرزنش و عتاب می‌کند و این‌گونه مناجات را ژاژ خایی و کفر بر می‌شمارد. موسی با دلایل و استدلال‌های متعدد، شبان را به راه خود که «تنزیه» است، هدایت می‌کند اما حضرت موسی نیز با عتاب و هدایت الهی مواجه می‌شود:

وحی آمد سوی موسی از خدا	بندهٔ ما را زما کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی	یا خود از بهر بریدن آمدی
هر کسی را سیرتی بنهادهام	هر کسی را اصطلاحی داده‌ام
در حق او مدح و در حق تو ذم	در حق او شهد و در حق تو سم
ما زبان را ننگ‌ریم و قال را	ما درون را بنگ‌ریم و حال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود	گرچه گفت لفظ ناخاضع بود
موسیا آداب دانان دیگرند	سوخته جان و روانان دیگرند

(همان: ۳۴۳-۳۴۲)

در نهایت هر یک (موسی و چوپان) بر اثر تنبیهی که پیدا می‌کنند، راه کمال خود را می‌پویند و به لبّ حقیقت دست می‌یابند.

از حیث کاربردهای زبانی و بیانی، تعداد ترکیباتی که با این دو کلمه ساخته شده در متون ادبی و عرفانی، بیشتر در قالب «ترکیبات اضافی» است که تشبیه و تنزیه در جایگاه مضاف الیه قرار دارد و تعداد محدودی نیز مضاف واقع می‌شود؛ به ندرت تصاویری مانند تشبیه و استعاره نیز در این ترکیبات به چشم می‌خورد.

جدول ۱. ترکیبات ساخته شده با "تشبیه":

منابع	ترکیبات اضافی
مولوی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۴۵	آلوده تشبیه
عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۱۰	دریای تشبیه
میبدی، ۱۳۵۷، ج ۵: ۳۷۴	راه تشبیه
شبستری، ۱۳۷۱: ۱۳	رای تشبیه
بقلی شیرازی، ۱۳۶۰: ۶۴	رنگ تشبیه
مولوی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۲۰	ریش تشبیه

جدول ۲. ترکیبات ساخته شده با "تنزیه":

منابع	ترکیبات اضافی
شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۷۷	آیت تنزیه
شبستری، ۱۳۷۱: ۱۳	ادراکات تنزیه
سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۰۵	حق تنزیه
ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۲۴۵	شه نمای تنزیه
سمنانی، ۱۳۶۲: ۱۰۰	طلب تنزیه
همان: ۱۰۰	عین تنزیه
همان: ۱۰۰	غلو تنزیه
همان، ۱۳۶۹: ۲۰۲	کمال تنزیه
بقلی شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۹۹	مشهد تنزیه
ابن عربی، ۱۹۸۰، ج ۲: ۲۹۵	منازل تنزیه
مولوی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۴۹	تنزیه جانان
سمنانی، ۱۳۶۲: ۷۳	تنزیه حضرت
بقلی شیرازی، ۱۳۶۰: ۴۶۸	تنزیه حق

به ندرت ترکیبات وصفی نیز با این اصطلاحات ساخته شده؛ مانند: صفات تشبیهی و صفات تنزیهی (لاهیجی، ۱۳۶۸: ۷۹).

نتیجه‌گیری

بحث و نظریه‌پردازی در باب دو اصطلاح عرفانی تشبیه و تنزیه را تقریباً از قرن چهارم هجری مشاهده می‌کنیم. دیدگاه‌های مختلف در باب این دو اصطلاح، موجب ایجاد فرقه‌ها و نحله‌های فکری خاصی نیز شده است. از امتیازات و ویژگی‌های خاص این دو اصطلاح در مقایسه با سایر اصطلاحات عرفانی، تنوع و گستردگی کاربرد آن در حوزه‌های مختلفی مانند ادبیات، کلام و تفسیر است. در برخی از متون ادبی-عرفانی و در تفاسیر قرآن، بهترین راه درک و فهم آیات و روایاتی را که رنگ و بوی تشبیه دارد، تأویل می‌دانند. تنوع و تحول معنایی در دوره‌های مختلف از ویژگی‌های دیگر این دو اصطلاح به شمار می‌رود؛ چنان که در دوره‌ای تشبیه با «تعطیل» و «تنزیه» با «تسبیح و تقدیس» مترادف بوده است و از قرن هفتم هجری با ظهور شخصیت بی‌نظیر ابن عربی در حوزه عرفان نظری، تحولی نو در نگرش به این دو اصطلاح پدید آمد و این دو در کنار هم و در ردیف اصطلاحات زوجی قرار گرفتند. بعدها بسیاری از شاعران عارف مسلک نیز تحت تأثیر تعالیم ابن عربی، بین تشبیه و تنزیه تلفیقی برقرار کردند. ناصر خسرو، حکیم سنایی، عطار، مولانا، شیخ محمود شبستری در شعر فارسی و عین‌القضاة، علاءالدوله سمنانی، رشیدالدین میبیدی نیز در نثر عرفانی با دیدی ژرف و عمیق در باب تشبیه و تنزیه نظریات و دیدگاه‌های خویش را بیان کرده‌اند.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک. تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۵۱۸.
۲. جمله مشبیه خدای تعالی را جا و مکان اثبات کنند و گویند بر عرش نشسته و پاها بر کرسی نهاده و سرو دست و جمله اعضاء اثبات کنند. (داعی الاسلام، ۱۳۶۴: ۷۵) همچنین برای آگاهی بیشتر از مشبیه و فرقه‌های منشعب از آن ر.ک اقبال آشتیانی، ۱۳۴۵: ۴۰ و شهرستانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۲.
۳. در تفسیر کشف الاسرار میبیدی، ج ۶: ۹۸ و همچنین (سنایی، ۱۳۶۸: ۶۵) در باب تفسیر و تأویل این گونه آیات به تفصیل سخن به میان آمده است.
۴. حکیم سنایی غزنوی در حدیقه الحقیقه (سنایی، ۱۳۶۸: ۶۲) ۶۳، شیخ عطار نیشابوری در الهی‌نامه: ۱۳۵۱، ۱۳۹، قشیری در رساله قشیری (۱۳۶۷: ۱۲) و هجویری در کشف المحجوب (۱۳۵۸: ۳۴۶) نیز معمولاً تشبیه را همراه تعطیل بکار برده‌اند.
5. binary oppositions
۶. به منظور آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک. مولوی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۲۰ و ۳۴۵، ج ۳: ۴۸۷.

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۹۸۰) فصوص الحکم، به کوشش ابوالعلاء عقیفی، بیروت، دارالکتب العربی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۵) خاندان نوبختی، چاپ دوم، تهران، طهوری.
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۰) شرح شطحیات، تصحیح هانری کربن، تهران، طهوری.
- تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹) مقالات شمس، به کوشش محمد علی موحد، تهران، خوارزمی.
- پارسا، خواجه محمد (۱۳۶۶) شرح فصوص الحکم، به کوشش جلیل مسگر نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶) کشف اصطلاحات الفنون، مقدمه رفیق العجم و علی دحروج، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی (۱۳۸۵) دایره المعارف جامع اسلامی، تهران، موسسه فرهنگی ارایه .
- حلاج، حسین بن منصور (۱۳۷۹) مجموعه آثار حلاج، به کوشش قاسم میرآخوری، تهران، یادآوران.
- داعی الاسلام، مرتضی (۱۳۶۴) تبصرة العوام فی معرفة الانام، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- رازی، جمال‌الدین ابوالفتوح (۱۳۵۲) تفسیر روح الجنان و روح الجنان، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۶۶) فرهنگ معارف اسلامی، چاپ دوم، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران .
- سمنانی، احمد علاء الدوله (۱۳۶۲) العروه لاهل الخلوۃ و الجلوۃ، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- سمنانی، احمد علاء الدوله (۱۳۶۹) مصنقات فارسی علاء الدوله سمنانی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۸) حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شبستری، محمود (۱۳۷۱) گلشن راز، تصحیح احمد مجاهد و دکتر محسن کیانی، تهران، منوچهری.

شهرستانی، ابوالفتوح محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۱) الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تهران، اقبال .

صدر حاج سید جوادی، احمد و بهاء الدین خرمشاهی (۱۳۷۷) دایرة المعارف تشیع، چاپ دوم، تهران، محبی

طوسی، ابی جعفر محمد (۱۳۷۶) تبیان فی تفسیر القرآن، کوشش شیخ آقا بزرگ تهرانی، نجف اشرف، مطبعه العلمیه.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۱) الهی نامه، تصحیح فؤاد روحانی، چاپ دوم، تهران، زوآر. عین القضاة همدانی، ابوالمعالی (۱۳۷۷) نامه‌های عین القضاة، به کوشش علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران، اساطیر.

قشیری، عبدالکریم هوازن (۱۳۶۷) ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

لاهیجی، شیخ محمد (۱۳۶۸) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح و مقدمه کیوان سمیعی، چاپ چهارم، تهران، محمودی.

مولوی بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۶۶) مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، تهران، مولی.

میبدی، ابوالفضل رشید الدین (۱۳۵۷) تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

ناصر خسرو (۱۳۶۳) جامع الحکمتین، به کوشش هانری کربن و دکتر محمد معین، چاپ دوم، تهران، طهوری.

ناصر خسرو (۱۳۶۵) دیوان ناصر خسرو، به کوشش مجتبی مینوی تهرانی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.

هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۵۸) کشف المحجوب، به کوشش و - ژوکوفسکی، تهران، طهوری.

Vaness, j (2000) "TASHBIH WA TANZih " The encyclopaedia of islam, VX , Leiden, Brill.

Hesitation on usage of expressions ' Tashbih and Tanzih' in literature- Gnostic Persian texts.